

نقش تاریخ در مجادلات کلامی شیخ مفید پیرامون واقعه جمل

لیلا نجفیان رضوی^۱، مریم عزیزیان^۲

(دریافت مقاله: ۹۸/۰۷/۰۴، پذیرش نهایی: ۹۸/۰۹/۱۶)

چکیده

کتاب *الجمل* با هدف اثبات حقانیت امام علی(ع) در جنگ جمل نگاشته شد. نظرات کلامی فرقی معاصر شیخ مفید نسبت به این واقعه، در ترغیب او برای تألیف این تک نگاری و گزینش او از روایات تاریخی نبرد جمل مؤثر بود. پرسش این است که شیخ مفید متأثر از کدام شرایط فکری زمانه و با تأکید بر چه شاخصه‌هایی روایات جنگ جمل را گرد آورد و هدف خود را از تألیف کتاب تحقق بخشید؟ نتیجه این پژوهش، متکی بر تحلیل متن کتاب *الجمل* است و حاکی از اینکه شیخ مفید در تقابل با دو باور در حال گسترش در جامعه آن روز، در خصوص حقانیت عملکرد صحابه حاضر در رأس دو سپاه و نیز نظریه «سران بر حق/ یاران بر باطل» اثر خود را بر سه محور نگاشت: عدول آشکار اصحاب جمل از دستورات دین اسلام؛ پافشاری آنها بر جنگ، رد اجتهاد و توبه آنها؛ فضائل امام علی(ع).

کلید واژه‌ها: کتاب *الجمل* مفید، امام علی(ع)، جنگ جمل، سران جمل، معتزله، اهل سنت، شیعه.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد. (نویسنده مسؤول)، Email: najafian@um.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد؛ Email: maryamazian@um.ac.ir

مقدمه

از قرن سوم به بعد، تک‌نگاری‌های تاریخی کاهش یافت و حوادث صدر اسلام در کتب طبقات، انساب و تواریخ عمومی گنجانده شد (رابینسون، ۵۸-۵۹). با این وجود، در میان شیعیان امامی، به خصوص در قرن ۴ و ۵ق بازنمایی تاریخ صدر اسلام در تک‌نگاری‌ها از جمله حروب و فتن ادامه یافت (بخشی، ۲۶۷، ۳۲۵). یکی از این تک‌نگاری‌ها *الجمل* است، تألیف شیخ مفید، که در اواخر سده ۴ یا ابتدای سده ۵ق تألیف شد. شیخ مفید دانشمندی فقیه و متکلم بود و آشکارا و به قصد اثبات حقانیت حضرت علی(ع) این اثر تاریخی را تألیف کرد. چرا این عالم و متکلم توانا، اثری تاریخی در باب نبردی خاص در زمانه‌ای نگاشت که نگارش مشابه آن در فرق دیگر رو به افول نهاده بود؟ پاسخ، بی‌گمان در درک شرایط تاریخی و مجادلات کلامی زمانه مفید و تحلیل متن *الجمل* نهفته است. از این‌رو مسأله پژوهش حاضر، فهم شرایط کلامی اواخر سده ۴ق و یافتن شاخصه‌های کتاب تاریخی *الجمل* است. شیخ مفید از میان روایت‌های مختلف موجود درباره این جنگ دست به گزینش زد و این نبرد را برای معاصران خود بازنمایی کرد.

هرچند تاکنون دیدگاه‌های فرق مختلف اسلامی در باب این نبرد تأثیرگذار در چند اثر ارزشمند موضوع تحقیق بوده، اما در این آثار دیدگاه سران و نخبگان فرق در قرون مختلف ثابت پنداشته شده و سیالیت و تحولات اندیشه‌ای آنان در نظر گرفته نشده است (خادم‌لو، بازشناسی دیدگاه‌های فرق درباره جنگ جمل؛ مفتخری و باقری‌زاد). از این‌رو لازم است نظرات نخبگان و متکلمان معتزلی - که بیشتر به این نبرد پرداخته‌اند - در فضای بحث‌های کلامی اواخر سده ۴ و ابتدای سده ۵ق دوباره بررسی شود. در مقالاتی مانند «بررسی روش‌شناسانه کتاب *الجمل* و *النصره لسید العتره فی حرب البصره* اثر شیخ مفید» (هدایت‌پناه)، «ملاحظات درباره جنگ جمل و جمل‌نگاری» (خلیلی‌فر) و کتاب شیخ مفید و تاریخ‌نگاری (خانجانی) به مباحثی مانند اختلافات فرقه‌ای، حساسیت‌های کلامی و یا سبب ورود شیخ به عرصه تاریخ‌نگاری پرداخته شده است، اما نویسندگان، در پی پاسخ به موضوعاتی متفاوت بوده‌اند. در این آثار به ادله و نحوه گزینش روایات خاص در بازنمایی واقعه جمل توجه نشده است.

برای پاسخ به مسأله پژوهش حاضر، ابتدا زندگی و زمانه شیخ مفید به صورت گذرا مرور خواهد شد تا فضای مجادلات کلامی اواخر سده ۴ق در باب جنگ جمل روشن شود. سپس با استفاده از روش کیفی و تحلیل متن *الجمل*، به شاخصه‌های مورد تأکید مفید در اثبات حقانیت امام علی(ع) در جنگ جمل می‌پردازیم.

زمانه و زندگی شیخ مفید

محمد بن محمد بن نعمان عکبری، معروف به شیخ مفید و ابن معلم (طوسی، ۴۴۴)، از برجسته‌ترین دانشمندان امامی مکتب بغداد بود. تأثیر او بر گفتمان‌های تشیع امامی در دوران حیات وی و حتی پس از آن بسیار وسیع بوده است. تولد شیخ را میان سال‌های ۳۳۶ / ۳۳۸ ق (نجاشی، ۴۰۲-۴۰۳)، در عکبرای بغداد آورده‌اند. مفید در محضر استادانی چون ابن‌قولویه (م. ۳۶۹ ق)، صدوق (م. ۳۸۱ ق)، رمانی (م. ۳۸۴ ق)، ابن‌ابی‌عقیل و ابن‌جنید در بسیاری از علوم زمانه خود گوی سبقت از دیگران ربود.

دوران حیات مفید با افزایش قدرت آل‌بویه مقارن بود؛ امری که امکانی ویژه برای فعالیت شیعیان فراهم آورد (ابن‌جوزی، ۱۵۰/۱۴-۱۵۱، ۲۹۲/۱۵). در دوره عضدالدوله (حک: ۳۷۲-۳۶۷ ق) و سیاست همراه با تسامح او و نیز روی کارآمدن قادر (خلافت: ۴۲۱-۳۸۱ ق) و کوشش فزاینده او برای تجدید سلطه اهل سنت، تا حدودی از آن آزادی‌ها کاست. آشوب‌های سال‌های ۳۹۲ ق و ۳۹۸ ق و ۴۰۹ ق، کشته‌شدن شماری از شیعیان و تبعید شیخ از بغداد، نشانه افزایش واکنش‌های سنیان و سرآغاز محدودیت‌های روبه رشد برای شیعیان بود (ابن‌کثیر، ۵۸/۱۵-۵۹؛ ذهبی، ۶۵/۳-۶۶)، گو اینکه مناظرات کلامی در محافل بغداد همچنان رونق داشت: گفتمان‌های رقیب می‌کوشیدند آراء خود را به اثبات رسانند و از این طریق میراث سترگی از رديه‌ها و آثار علمی پدید آمد (ابن‌اثیر، ۱۰۲/۹-۳۵۰؛ کرم، ۹۹-۱۰۰).

در این فضا، شیخ مفید نیز با نگارش متون مختلف و رسالاتی در پاسخ به سؤالات شیعیان، به تبیین مبانی اعتقادی امامیه و پاسخ به شبهات گفتمان‌های رقیب پرداخت (نجاشی، ۳۹۹-۴۰۳)؛ چنانکه با شرکت در مناظرات علمی، در شفافیت مرزهای امامیه با سایر فرق نقشی مهم ایفاء کرد.

فارغ از تأثیر جهت‌گیری‌های سیاسی حاکمان بر عملکرد گفتمان‌ها، به نظر می‌رسد فضای فکری و اندیشه‌ای غالب بر زمانه مفید نیز در گزینش روایات و حتی ترتیب آنها در کتاب *الجمل* تأثیری مضاعف داشته‌است. به عبارت دیگر، نمی‌توان روند تحولات کلامی فرق و تمایل سردمداران آنها را برای ایجاد تغییر در برخی مواضع کلامی نادیده گرفت؛ تغییراتی که در نهایت در ایجاد دیدگاه غالب در خصوص برخی مسائل (در اینجا: حقانیت طرفین یا حداقل سردمداران جنگ جمل) مؤثر بود.

روند تحول آراء کلامی گفتمان‌های رقیب در خصوص جنگ جمل

گفتمان تشیع امامی در سده‌های ۳ و ۴ ق یکی از بحرانی‌ترین دوران تاریخی خود را

سپری کرد؛ دورانی که به طور ویژه، با دو چالش بزرگ در باب حقانیت عملکرد امام اول و تشکیک در وجود امام آخر روبه رو بود. این بحران‌ها بر پایداری افراد امامی‌مذهب تأثیر گذاشت. نتیجه کوشش شیخ مفید در رفع تشکیک از شیعیان امامی در خصوص وجود، غیبت و ظهور امام دوازدهم نگارش کتب الغیبه و الارشاد بود (نجفیان رضوی، ۹۸-۱۰۰)، اما در زمینه امام اول (ع)، حقانیت آن حضرت در جنگ جمل، یعنی نخستین جنگ میان صحابه بزرگ پیامبر (ص)، در معرض تشکیک قرار گرفته بود؛ امری که با نظریه اجتهاد صحابه و برخی آراء کلامی دیگر ارتباطی وثیق داشت. این تشکیک‌ها آنچنان فراگیر شد که در سال ۳۷۵ ق گروهی در مراسمی شبیه‌سازی، به عنوان سران جمل، اعلام کردند با اصحاب علی (ع) قصد جنگ دارند و شماری از شیعیان را کشتند (جعفریان، ۳۷۷). در چنین فضایی، شیخ مفید به پیروی از سنت پیشینیان، به تألیف در خصوص این جنگ روی آورد (خادملو، کتابشناسی جنگ جمل، ۲۳-۲۴؛ بخشی، ۶۳۲-۳۸)

او در دیباچه کتاب النصره و الجمل، نخست به نقد آثار اختصاصی پیشین در باب جمل پرداخت و اینکه هدف او از تألیف کتاب، خارج کردن «پرسشگر» از وضعیت «تقلید گمراه‌کننده» است (مفید، مصنفات شیخ مفید، ۴۸/۱)؛ چنانکه به فهم دشوار، شبهه انگیزی و آشفتگی در تنظیم اخبار واقعه در کتب قبلی نیز اشاره کرد.

می‌دانیم در باور مفید، ایمان با معرفت پیوسته است و چهار گروه مجبره، اصحاب بدعت‌ها، دشمنان علی (ع) و مقلدان کور و بی‌معرفت که از عقل خویش بهره نمی‌برند، از شمار مؤمنان خارج شده و جزء گروه کافران جاوید در آتش هستند (مکدموت، ۳۲۳-۳۲۰). بنابراین، عبارت «تقلید گمراه‌کننده» نشان می‌دهد که یکی از اهداف اصلی او از نگارش الجمل، خروج مخاطبان مردد از دایره کفر و ورود آنان در دایره مؤمنان بوده است. تأملی گذرا در نظرات برخی بزرگان در خصوص طرفین جنگ جمل تا عصر شیخ مفید فضای مؤثر در نگارش رسائل مفید در خصوص این جنگ را روشن‌تر می‌سازد.^۱

دیدگاه‌های اصحاب فرق در باب شرکت‌کنندگان در جنگ جمل، با عقاید آنها در خصوص جایگاه صحابه، مرتکب گناه کبیره و مسأله کفر و ایمان پیوند دارد. علاوه بر آن، نظرات بزرگان اصحاب فرق و به ویژه معتزله نسبت به این رویداد یکسان نبوده و در طول زمان تغییر یافته است. به عنوان مثال، برخی از نخبگان فکری نخستین از قاعدین، همچون سعد بن ابی‌وقاص و گروهی از اهل سنت حتی در نیمه نخست سده ۴ ق، از لفظ «اشتباه و خطا» برای صحابه حاضر در جنگ جمل و برائت از عملکرد آنها ابایی

۱. شرحی جامع از این دیدگاه‌ها در مقدمه کتاب الجمل نیز آمده است. (مفید، مصنفات شیخ مفید، ۴۹/۱-۷۱)

نداشتند. با این حال، علاقه‌مند بودند که عاقبت آنها را به سبب پیوندشان با پیامبر(ص) یا استناد به قول نبوی^۱ با آمرزش، رحمت و بهشت پیوند دهند (اشعری قمی، ۶۷؛ اشعری، ۴۵۷؛ مفید، همان، ۵۵). بدین ترتیب تا زمان وفات مفید، سه دیدگاه در فرق غیر شیعی به عنوان بهترین راه حل در تناقض میان نظر (جایگاه رفیع صحابه) و عمل (جنگ آنها با یکدیگر) پذیرفته شد: دسته‌ای از حشویه که به مباحث عقلانی بی‌علاقه بودند، همراه شماری از زهاد اصل وقوع این حادثه را انکار کردند (اشعری، ۴۵۸) یا راه تفکر عقلانی را در این خصوص کنار نهادند: آنان با استناد به حدیث نبوی بر منع هر گفت و گو و خواندن اخبار مربوط به این واقعه پافشاری کردند. نظر این گروه در زمان شیخ مورد اقبال عامه واقع شده بود (مفید، مصنفات شیخ مفید، ۵۵/۱-۵۶؛ اصفهانی، ۳۷۷؛ نیز نک به توضیحات سودمند بهرامیان، ۳۳۴-۳۳۵؛ همو، ۳۳۹/۱۸-۳۳۱). گروهی دیگر از حشویه که خود را در فقه صاحب‌نظر می‌دانستند، بیشتر مشایخ بزرگ شافعی و عموم اصحاب آنها، بر این عقیده گرد آمدند که هر دو گروه حاضر در جنگ بر صواب بودند: آنها با خلوص نیت امر خداوند را اطاعت و تنها به اجتهاد خویش عمل کردند؛ احتمال قصور در اجتهاد وجود دارد و از این رو، آنها مستوجب حکم فسق نیستند و گناهی بر گردن آنها نیست (اشعری، ۴۵۷؛ باقلانی، ۵۵۸؛ اصفهانی، ۳۳۴، ۳۶۸؛ مفید، همان، ۵۷). در نهایت، دسته سوم از علما بر این نظر اتفاق کردند که هدف در واقعه بصره جنگ نبود، بلکه هر یک از طرفین می‌خواست «مکروه» خویش را دفع کند، اما در این بین، گروهی از لشکر طرفین غدر کرده، جنگ به راه انداختند. سخنان علی(ع) در باب اصحاب جمل نشانه آن است که آنها را مسلمان می‌دانسته و مشرک، کافر یا فاسق نبوده‌اند (باقلانی، ۵۵۸-۵۵۳؛ ابن حزم، ۱۲۳/۴).

همین اتفاق به شکلی دیگر در جانب نخبگان معتزلی روی داد: واصل (م. ۱۳۱ق)، پیشوای اولیه معتزلیان، لفظ «فاسق» را برای یکی از طرفین جنگ جمل به کار برد، اما گواه صادقی برای تشخیص گمراه یا محق نداشت؛ در حالی که دیگر همتای او، عمرو بن عبید (م. ۱۴۴ق)، هر دو گروه را فاسق و شهادتشان را در امور قضاء مردود می‌دانست (اشعری قمی، ۶۵، ۶۷؛ بغدادی، ۱۰۰-۱۰۱، ۳۰۷).^۲ متفکران معتزلی نیمه نخست سده ۳ق، در این باب دچار اختلاف نظر بودند: شماری مانند ابوالهذیل علاف (م. ۲۲۶/۲۳۵ق)،

۱. برای احادیث منسوب به پیامبر(ص) در این زمینه نک: ابن حنبل، ۵۶۰/۲؛ اصفهانی، ۳۳۴، ۳۷۲، ۳۷۷.
 ۲. باقلانی و مفید رأی این دو را یکی می‌دانستند (باقلانی، ۵۵۳؛ مفید، مصنفات شیخ مفید، ۶۰/۱)، در حالی که در تحقیقات، این دیدگاه عمرو بن عبید به عنوان عمده‌ترین وجه تمایز عقاید او با واصل مطرح شده است (ولوی، ۳۹۸/۲).

معمربن عبّاد سلمی (م. ۲۱۵ق) و ابوبکر اصم (م. ۲۰۳/۲۰۱ق) بر رأی واصل یا عمرو باقی ماندند (اشعری قمی، ۶۷، اشعری، ۴۵۷؛ مفید، مصنفات شیخ مفید، ۶۲/۱؛ بغدادی، ۳۰۶-۳۰۷؛ شهرستانی، ۴۹/۱)؛ هرچند دسته ای دیگر، همچون هشام بن عمرو فوطی کوفی (م. ۲۵۵ق) نظریه سران بر حق/ یاران بر باطل را ترجیح دادند؛ آنها بر این باور بودند که قصد سران، مذاکره درباره مصالح اسلام و منع عوام از مداخله در فتنه بود، اما عوام جنگ را آغاز کردند (مفید، همان، ۶۴؛ بغدادی، ۱۰۱). شماری دیگر نظیر نظام (م. ۲۲۱ یا ۲۳۱ق) و بشر بن معتمر (زنده در اوایل سده ۳ق) جسارت نشان دادند و رأیی نزدیک دیدگاه شیعه صادر کردند: حضرت علی(ع) بر حق و اصحاب جمل گمراه و جنگ با آنها واجب بود (اشعری قمی، ۶۵-۶۶؛ اشعری، ۴۵۶)

دو نظر اخیر نزد بیشتر اندیشمندان معتزله پذیرفته شد و تداوم یافت (مفید، مصنفات شیخ مفید، ۶۵-۶۶/۱)، به طوری که صیمری (زنده در ۲۶۰ق)، حوشب و هاشم، دیدگاه نجات سران و هلاکت پیروان را باور داشتند (بغدادی، ۱۰۱؛ مفید، همان، ۳۲)، اما دیدگاه حقانیت امام علی(ع) در میان معتزلیانی چون شحام(م. ۲۳۲ق)، جعفر بن مبشر ثقفی(م. ۲۳۵ق)، ابوجعفر اسکافی(م. ۲۴۰ق)، عیسی بن صبیح، ابوموسی مردار(م. ۲۶۶ق)، ابوالحسین خیاط(م. ۲۸۹ق) و ابوعلی جبایی (م. ۳۰۳ق) غلبه یافت. با این حال آنان نیز سرانجام نتوانستند هژمونی مأجور بودن صحابه را در تفکر سنت نادیده بگیرند. بنابراین، برای خروج از تضاد، دیدگاه توبه سران جمل را مطرح کردند (عبدالجبّار، ۸۰/۲-۹۲). مفید نظر گروه اخیر را به سبب تقیه از عامه و قصد تقرب به حاکمان زمان می دانست (مفید، مصنفات شیخ مفید، ۶۶/۱)؛ نظری که با توجه به قدرت روز افزون اهل سنت در بغداد پذیرفتنی است.

با توجه به نظر بغدادی (م. ۴۲۹ق) (۱۰۱-۱۰۲، ۳۴۲) و بعدها اشعری مسلکانی چون شهرستانی(م. ۵۴۸ق) (۲۵/۱) مبنی بر توبه و رجعت طلحه و زبیر و عایشه، می توان احتمال داد که برخی از علمای اهل سنت دیدگاه بزرگان معتزلی مبنی بر توبه سران جمل را پذیرفته بودند. به نظر محققان، بزرگان اهل سنت به دنبال راهی میانه بودند تا به واسطه آن چارچوب های فکری و استدلالی معتزلی را با رویکرد اهل حدیث تعدیل و ترکیب کنند (کاشفی، ۸۵). مطابق این نظر، هر سه جریان اشعری، طحاوی و ماتریدی به دنبال ارائه نظریه حد وسط، به منظور پیوند اهل حدیث و معتزله بودند (بارانی، ۲۷۶) و کناره گیری اشعری از معتزله، در این امر مؤثر بود.

بدین ترتیب به نظر می رسد که در آن زمان میان معتزله و اهل سنت اتفاق نظری

در باب صحابه حاضر در جمل، مبتنی بر حقانیت صحابه حاضر در طرفین جنگ (به دلیل توبه سران فتنه و یا برحق بودن سران و بر باطل بودن پیروان) در حال شکل‌گیری بوده‌است. اگرچه در مقابل شیعه بر این امر تأکید داشته که تنها امام علی(ع) در جنگ بر حق بوده و سران جمل کافر و مستحق دوزخ هستند. البته در این نظر، اصحاب جمل، کافر «ملّه» یعنی خارج از ایمان و نه خارج از اسلام قلمداد می‌شده‌اند (اشعری، ۴۵۶؛ مفید، مصنفات شیخ مفید، ۷۰/۱؛ بغدادی، ۹۹؛ ابن حزم، ۱۲۳/۴)

در چنین فضایی، مفید برای جلوگیری از تبدیل دیدگاه معتزله و اهل سنت به کلان‌روایت، همت خود را به کار بست و در کنار مناظره (مکدرموت، ۳۲۸-۳۳۱)، در آراء کلامی و موضوع تألیفات خود به این جریان واکنش نشان داد. او به سبب جایگاه محوری امام در نظام اعتقادی‌اش، تبصره‌هایی را در ذیل مسائل کفر، گناه کبیره و توبه گنجانده؛ چنانکه دشمنان حضرت علی(ع) و اصحاب بدعت را نیز در ذیل کافران جای داد. علاوه بر آن، اگرچه تعریف شیخ از ایمان، اعمال را شامل نمی‌شد و تنها به مسأله معرفت خداوند بازمی‌گشت، او توضیح داد که حتی اگر یک امامی مذهب عمل کفرآمیزی چون خیانت به امام(ع) مرتکب شود، این فرد واقعا مؤمن نبوده‌است (همان، ۳۲۰). او در کنار تأکید بر قبول پشیمانی و توبه شخص تا زمان احتضار (همان، ۳۵۱) و نبود مانعی عقلی برای پذیرش توبه فردی که ریختن خون یک مؤمن را مباح بداند یا مرتکب آن شود، مطابق روایات، مصرانه تأکید کرد که این فرد «قطعاً» و «هرگز موفق به توبه نخواهد شد» (همان، ۳۵۵-۳۵۱، ۳۶۶)، دیدگاهی که می‌توان آن را واکنشی به معتزله در باب توبه اصحاب جمل دانست.

علاوه بر آن، شیخ مفید رساله ای با نام *المساله الکافیه فی ابطال توبه الخاطئه* نیز نگاشت. او در کتاب *الجمل* برای اقناع مخاطبان به منابع اهل سنت استناد کرد. موفقیت او در این اثر می‌توانست به رفع شبهات پیرامون امام اول(ع) و انسجام مخاطبان شیعه در محیط بحرانی غیبت کمک کند. ضمن آنکه، اثبات تاریخی حقانیت نخستین امام(ع)، راه را برای پذیرش امامان بعدی و حقانیت گفتمان تشیع امامی در اذهان مخاطبان هموار می‌ساخت. با توجه به فضای ترسیم شده، تحلیل متن و فهم چگونگی این اثبات، بخش بعدی مقاله خواهد بود.

حقانیت حضرت علی(ع) در جنگ جمل

مروری بر کتاب *الجمل* شیخ مفید گواه آن است که این عالم برجسته، با گزینش و

چینش هوشمندانه روایات در این اثر، به طور مؤکد هدف اثبات حقانیت امام علی(ع) در جنگ جمل را دنبال می‌کرده‌است. او این مهم را گاه در جمع‌بندی بخشی از مباحث، آشکارا به مخاطبان گوشزد می‌کند، اما روح جاری بر متن این اثر و تکرار برخی روایات نیز جز این امر را نیز خاطر نشان نمی‌سازد. به نظر می‌رسد شیخ می‌کوشد مدعای خود را با محوریت سه موضوع اثبات کند: عدول آشکار اصحاب جمل از دستورات دین اسلام، پافشاری بر جنگ و رد اجتهاد و توبه آنها، تأکید بر فضائل امام علی(ع). گزیده‌ای از مدلول‌های فراوان موجود در کتاب، که بر مدعای مطرح شده صحه می‌گذارند، در ادامه آورده شده است.

عدول اصحاب جمل از دستورات دین اسلام

در روند تشریح واقعه جمل یکی از مهم‌ترین ارکانی که مفید با گزینش روایات متنوع بر آن تأکید کرده است، عدم پایبندی اصحاب جمل به فرمان‌های الهی است. اصل و محور این امر، بیعت‌شکنی طلحه و زبیر پس از بیعت اختیاری است و سایر آنچه که به واسطه آن، عملکرد سران جمل محکوم می‌شود، به نوعی در پیوند با این موضوع است؛ امری که مصداق عدول بوده است و در نظر هیچ‌یک از مسلمانان آن زمان پذیرفته نیست. دقت در متن کتاب شیخ مفید آشکار می‌کند که او برای اثبات این امر مهم از چند دسته روایت بهره می‌گیرد:

گروه اول روایاتی است که بر بیعت عام با امام علی(ع) دلالت دارند (مفید، مصنفات شیخ مفید، ۳۰۷/۱، ۳۱۸)؛ روایاتی که گاه با توضیحات شیخ مفید همراه شده و در آن بر بیعت مردم مدینه، مهاجران، انصار و تابعان با حضرت تأکید می‌شود (همان، ۲۲۷، ۲۶۳). در این گروه می‌توان توصیف امام از نحوه بیعت مردم با ایشان را نیز جای داد (همان، ۲۶۷-۲۶۸)؛ چنانکه بیعت آزادانه طلحه و زبیر، بدون اشاره به بیعت‌شکنی آنها در این گروه قرار می‌گیرد (همان، ۲۴۴، ۳۳۲). به عنوان نمونه، مفید به روایت فرستاده شدن ابن‌عباس نزد اصحاب جمل اشاره کرده و مأموریت او را فراخوانی آنها برای پایبندی نسبت به بیعتی که بر گردن دارند، دانسته است. ضمن گفت و گوی این فرستاده با زبیر، فرزند او عبدالله بر مواردی چون لزوم مراجعه به نظر عموم مردم در خصوص خلافت علی(ع) پافشاری می‌کند، اما ابن‌عباس در پاسخ او می‌گوید: «اینکه مدعی رأی عمومی مردم در خلافت هستی، در باب کسی که مردم در خصوص خلافت

او اجتماع کرده‌اند، چه مشورتی باید انجام گیرد؟ و تو خود می‌دانی که پدرت و طلحه هر دو با اختیار و میل بیعت کردند و مجبور نبودند»^۱ (همان، ۳۱۸)

دسته دوم روایاتی است که در آنها تنها بر بیعت‌شکنی طلحه و زبیر تأکید شده و مفید آنها را بیشتر از قول امام(ع) گزینش کرده است (همان، ۲۶۸، ۴۰۳، ۴۳۷)، اگرچه برخی روایات دیگر او نیز متضمن این معناست (همان، ۲۲۹، ۲۴۷). شاید بهترین مثال در این باب نامه امیرالمؤمنین(ع) به مردم کوفه در شرح واقعه جمل پس از اتمام جنگ باشد. ایشان در ابتدای نامه خود آورده‌اند: «ما با آن قوم از امت خود که بیعت ما را گسسته و اتحاد ما را گسیخته و بر ما ستم و خروج کردند، رویارو شدیم [...]» (همان، ۴۰۳).

دسته سوم روایاتی است که مفید با گزینش آنها می‌کوشد با ایجاد دو قطبی در ذهن مخاطبان بر تخطی طلحه و زبیر تأکید کند. در این روایات، ضمن اشاره به بیعت آزادانه این دو صحابی، بیعت‌شکنی آنها بدون هیچ عذری برجسته شده است. دوگانه‌هایی مانند «بیعت با اختیار، بدون اجبار، بدون اکراه/ بیعت شکنی» (همان، ۲۶۴، ۳۲۵، ۳۳۲، ۳۳۶-۳۳۷، ۳۹۵) یا «بیعت با اختیار/ بیعت شکنی به خاطر ستم و حسد، بدون ارتکاب جور، بدون انجام بدعت» (همان، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۶۹)، در همه این روایات به چشم می‌خورد. نمونه گویا سخنان عمار در ترغیب کوفیان برای همراهی با خلیفه است: «طلحه و زبیر [...] چون عثمان کشته شد، با آزادی و رغبت با علی بیعت کردند، سپس بدون آنکه بدعت یا کار تازه‌ای از او سرزده باشد، بیعت شکستند» (همان، ۲۶۹).

مفید در چند موضع از کتاب، روایاتی نیز درباره ادعای طلحه و زبیر در خصوص شرایط اجباری بیعت آنها با امام(ع) آورده است، اما این روایات معمولاً به گونه‌ای گزینش شده‌اند که با پاسخ مخالفان به ایشان توأم باشد (همان، ۲۳۱، ۳۰۵، ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۳۶، ۳۸۴).

دسته آخر از این مجموعه، روایاتی است که در آنها بیعت طلحه و زبیر با امام(ع) و بیعت‌شکنی بدون عذر آنها با دیگر تخطی بزرگ این دو صحابه گره خورده است: مشارکت در قتل عثمان. او اگرچه در خصوص این خطای آنها از قول ام سلمه و عمار (همان، ۲۳۷، ۲۴۶) روایاتی آورده‌است، اما مهم ترین روایت مفصل، سخنان ام‌المؤمنین

۱. برای اطمینان از صحت ترجمه در نقل قول‌های مستقیم و نیز در موارد اختلافی میان چاپ قم و نجف، گاه از ترجمه دکتر مهدوی دامغانی کمک گرفته شده (مفید، الجمل)، اما تکیه اصلی در مقاله بر متن کتاب چاپ قم است.

عایشه در اولین دیدار با آنها در مکه است؛ روایتی که گفت و گویهای نقل شده در آن، مشارکت خودخواسته و آگاهانه طلحه و زبیر در قتل خلیفه سوم را آشکار می‌سازد. به نظر می‌رسد که شیخ مفید با گزینش و نقل این روایت در ابتدا و تکرار آن در انتهای کتاب، قصد داشت هژمونی باور به مأجور یا معذور بودن آنها را در عمل به اجتهاد خویش به چالش بکشد، زیرا در این روایت، تنها پاسخ هر دو صحابی به عایشه در خصوص مشارکت آنها در قتل عثمان، ابراز پشیمانی است و نه انکار سخنان او (همان، ۲۳۰-۲۳۱، ۴۳۰).

بدین ترتیب، دومین موضوعی که شیخ مفید در پیوند با بیعت‌شکنی طلحه و زبیر بر آن انگشت نهاده است و با نقل روایات متنوع می‌کوشد تا عدول آنها از فرامین الهی را برجسته کند، مشارکت آنها در قتل عثمان است. او برای اقناع مخاطبان در این خصوص نیز از روایات متنوعی مدد می‌گیرد: گاه جریان را به اندکی پیش از قتل خلیفه باز می‌گرداند و به تناسب موضوع، روایاتی را در کتاب خود می‌گنجاند که مواضع سران جمل نسبت به عثمان را با نقش یا تأثیر آنها در ماجرای قتل او پیوند زند. بیشتر روایات این بخش حاکی از دشمنی عایشه با عثمان است، اگرچه به طور پراکنده به اخبار موجود در خصوص عملکرد طلحه و زبیر نیز اشاراتی شده است. در این امر شاید بتوان زنده ماندن عایشه پس از این جنگ و نقل روایت دلخواه او از واقعه را مؤثر دانست. در واقع مفید در گزینش و نقل این دسته از روایات می‌کوشد تا در ورای خبر جنگ جمل، مبرا بودن امام (ع) از مداخله در قتل عثمان را اثبات^۱ (همان، ۲۴۴، ۴۳۵-۴۳۶) و در کنار نقش طلحه و زبیر در قتل خلیفه (همانجا و ۲۴۶، ۳۰۴، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۷)، تأثیر مواضع درازمدت عایشه نسبت به عثمان را در رقم خوردن این مهم برجسته کند. از این رو، او ضمن آنکه اخبار مربوط به ناسزاگویی ام‌المومنین به عثمان و انتقاد او از سیره خلیفه سوم را مفصل نقل می‌کند (همان، ۳۱۶، ۴۲۹)، خبر شادمانی عایشه از قتل عثمان (همان، ۲۲۷) را نیز می‌آورد. سپس ابراز ندامت او از شوراندن مردم علیه خلیفه، با آگاهیش از بیعت مردم با امام علی (ع) را در متن می‌گنجاند (همانجا). او حتی از آوردن خبر تبریک عبدالله حضرمی حاکم مکه به عایشه، به خاطر رسیدن به آرزویش، پس از اطلاع از قتل عثمان نیز، چشم‌پوشی نکرده است (همانجا). او سرانجام از میان روایات موجود از ام‌المومنین در خصوص واقعه جمل، خبری را برمی‌گزیند که بر ادعای

۱. در خصوص سخنان سران جمل درباره امام علی (ع) و ماجرای قتل عثمان نک: همان، ۲۲۹، ۳۰۴.

عایشه بر شوراندن مردم علیه عثمان و تأثیر در ماجرای قتل او دلالت دارد. در بخشی از این خبر آمده است: «بر هودج نشسته بودم. تیرها می خورد[...]. و فکر می کردم که ما با عثمان چه کردیم؟ مردم را چنان بر او شوراندیم که او را کشتیم و گمراهان را به جانش انداختیم[...].» (همان، ۳۸۰-۳۸۱).

در کنار گروه اول، روایات دیگری، ضمن آنکه بر مشارکت سران جمل در قتل خلیفه سوم دلالت دارند، مهم ترین دلیل آنها برای جنگ، قصاص قاتلان عثمان و خونخواهی اوست؛ روایاتی که مفید با نقل آنها در سراسر متن کتاب، نه تنها به استدلال مخالفان برای محق بودن طرفین در جنگ (مدعای معتزله و اهل سنت) خاتمه داده، بلکه با خط بطلان بر اصلی ترین هدف مخالفان امام از راه اندازی جنگ جمل، بار دیگر بر حقانیت حضرت علی(ع) برای خلافت و جنگ صحه گذاشته است، از جمله آن بخش از نامه امام(ع) به کوفیان، که همراه عمار و امام حسن(ع) برای ایشان فرستاد و مطابق آن، مخالفان «خون و آبرویی را که ریخته اند، مطالبه می کنند» (همان، ۲۵۹) یا آن قسمت از خطبه ایشان در ذوقار که می فرمایند: «خون عثمان بر گردن آن دو ست و باید از آنها خونخواهی شود» (همان، ۲۶۸). سخن مالک اشتر، پس از خطبه امام(ع) در ذوقار، که «باید خاندان عثمان نخست آن دو را قصاص کنند» (همان، ۲۶۹). یا آن قسمت از سخنان ابن عباس با ابن زبیر: «خونی که می گویی، نزد پدر توست» (همان، ۳۱۸).

این نمونه ها، گذشته از روایاتی است که در آنها به صراحت حقانیت سران جمل برای خونخواهی از قاتلان عثمان رد شده است (همان، ۲۳۳، ۳۱۰، ۳۳۷)؛ روایاتی که شاید مفید با نقل آنها در کتاب خود می کوشد تا یکی دیگر از ابعاد عدول اصحاب جمل از دستورات دین اسلام را عیان سازد.

نکته قابل تأمل دیگر، نقل گزارش های متنوع، چندباره و به نقل از راویان مختلف از نقش و تأثیر سران جمل در ماجرای قتل خلیفه سوم است؛ اخباری که گاه با خبر ابراز پشیمانی آنها همراه است (همان، ۲۲۷، ۲۳۰-۲۳۱، ۳۰۴-۳۰۵، ۳۸۵). گویا مفید با گزینش و بازنویسی این روایات، در نهان می کوشد به مخاطبان گوشزد کند که اگر ابراز ندامت و یا توبه ای هم در کار بوده، به خاطر مشارکت در قتل عثمان بوده است و نه به سبب حضور ایشان در جنگ جمل؛ موضوعی که شاید در گذر زمان، در روایت از واقعه جمل با یکدیگر خلط شده باشد. این شیوه ارائه خبر، جدا از تک روایت ظریفی است که محتوای نامه ارسالی امام(ع) از طریق فرزندشان و عمار را به کوفیان آشکار می کند؛

نامه‌ای که در آن امام به صراحت بر این نکته تأکید کرده اند که سران جمل در خصوص قتل عثمان نیز توبه‌ای نکرده‌اند (همان، ۲۵۹).

آنچه به عنوان سومین تخطی بزرگ طلحه و زبیر از فرامین الهی در این متن برجسته می‌شود و می‌توان آن را در ادامه اولین لغزش آنها قرار داد، ترغیب و تشویق ام‌المؤمنین به خروج است؛ تشویقی که با آگاهی از موضع عایشه نسبت به امیرالمؤمنین و جایگاه او در میان مردم (همان، ۲۲۶) صورت گرفته‌است. شیخ مفید برای آگاهی مخاطبان خود، روایاتی را نقل می‌کند که حاصل آنها نکوهش طلحه و زبیر است و اینکه آنها آشکارا از دستورات دین اسلام سرپیچی کرده‌اند. مضامینی همچون «بیرون کشیدن عایشه از خانه‌اش» (همان، ۲۴۵، ۲۶۶، ۳۱۸)، «سرپیچی طلحه و زبیر از دستورات پیامبر(ص)» (همان، ۳۳۷) و «عدم رعایت حرمت عایشه و فریفتن او» (همان، ۲۲۹-۲۳۰، ۲۶۷-۲۶۸) از جمله این موارد است. در این میان نمی‌توان تأثیر موضع آشکار مفید در این خصوص را، در کنار دیگر روایاتی که در آنها مضمون «ایجاد شبهه و بهره‌گیری از جایگاه عایشه» برجسته شده است (همان، ۳۰۴) نادیده گرفت: «آنان [...] به مکه آمدند، عایشه هم آنجا بود. به فکر افتادند از عایشه برای نیت خود و به شبهه انداختن مردم بهره‌گیرند و به این منظور اطراف او جمع شدند» (همان، ۲۲۶).

موضوع دیگری که در کنار تأکید بر تخطی طلحه و زبیر، منظور مفید از تألیف کتاب را آشکار می‌کند، پافشاری او بر عدول عایشه از قرآن و سنت و بی‌اعتنایی به نصایح و خیرخواهی دیگران است (همان، ۲۳۴، ۲۴۰)؛ امری که در پیوند با تأثیر او در ماجرای قتل خلیفه سوم و جنگ‌افروزی علیه امیرالمؤمنین، عایشه را به اندازه طلحه و زبیر در معرض اتهام قرار می‌دهد. شیخ مفید این لغزش آشکار عایشه را با نقل روایاتی برجسته کرده است؛ همچون دست رد ام سلمه بر سینه طلحه و زبیر و درخواست همراهی (همان، ۲۳۳-۲۳۴)، پیام او به مهاجر و انصار در خصوص وظیفه زنان پیامبر(ص) (همان، ۲۳۷-۲۳۸)، گفت و گوی فرستادگان عثمان بن حنیف با عایشه (همان، ۲۷۴)، رجزخوانی حامیان علی(ع) در هنگامه جنگ (همان، ۳۴۵، ۳۵۳-۳۵۴)، نکوهش های امام علی(ع) و محمد بن ابی بکر نسبت به خواهرش عایشه (همان، ۳۶۹-۳۷۱، ۳۸۲) و نامه آن حضرت به کوفیان در گزارش واقعه جمل (همان، ۴۰۳). ضمن آنکه خود نیز با نقل آیه ۳۳ سوره احزاب در خصوص دستور خداوند به همسران پیامبر(ص) برای ماندن در خانه‌هایشان، تأثیر خروج عایشه بر ایجاد شبهه برای افراد بی‌اطلاع و عملکرد عامدانه او در نادیده گرفتن نهی پیامبر(ص) و جنگ با امام(ع) را برجسته کرده است (همان، ۴۳۳).

آخرین گزینه مفید برای تأکید بر گمراهی و سرپیچی سران جمل، نقل روایات بسیار متنوع از منابع تاریخی، در خصوص عملکرد آنهاست؛ همچون بدعت‌گذاری، فتنه انگیزی، دروغ‌گویی، مسلمان‌کشی و تحریک مردم به بیعت‌شکنی، که همه مسلمانان در تخطئه آنها اتفاق نظر دارند. این روایات بر نظر امامیه در خصوص حقانیت امیرالمؤمنین در خلافت و جنگ صحه می‌گذارد. این روایات نیز در سه دسته قابل تفکیک‌اند:

گروه اول، ناظر بر عملکرد عایشه است و مجموعه فعالیت‌های او علیه امام را در بر می‌گیرد، همچون فتنه‌انگیزی، مسلمان‌کشی (همان، ۲۸۴، ۳۳۹-۳۴۰)، تحریک مردم به بیعت‌شکنی (همان، ۲۲۸). شیخ مفید بیش از همه روایاتی را نقل است که حاکی از فتنه‌انگیزی عایشه در مکه است (همان، ۲۲۷، ۲۳۰-۲۳۱، ۲۳۳) و نامه‌های او از بصره، برای ترغیب مردم به همراهی با سران جمل (همان، ۲۵۸) و در همه آنها امور وارونه نمایانده شده است (همان، ۲۳۰، ۳۰۱).

دسته دوم روایات، مربوط به عملکرد طلحه و زبیر با محوریت مسلمان‌کشی و فتنه‌انگیزی است و در بیشتر آنها به این نحوه عمل، به طور مستقیم از قول امام (ع) یا هواداران ایشان اشاره شده است (همان، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۶۳، ۲۷۴، ۲۸۱، ۲۸۳، ۴۳۷)؛ برخی از مطالب متن نیز به طور غیرمستقیم حاکی از همین مضامین است (همان، ۲۳۳، ۲۸۷، ۳۸۷-۳۸۸)؛ همچون عهدشکنی طلحه و زبیر، کشتار چهل تن از «سیابجه» و رفتار آنها با عثمان بن حنیف در بصره (همان، ۲۸۱).

در نهایت نیز می‌توان به روایاتی اشاره کرد که مفید تنها به نقل از امام (ع) آورده و بر خطایای سران جمل دلالت دارند. اگرچه در این روایات نیز بر فتنه‌انگیزی، قتل عمد مسلمانان و برخورد ناشایست با کارگزار خلیفه اشاره شده‌است، اما این تفاوت با روایات قبلی قابل ملاحظه است که امیرالمؤمنین این خطاها را به هر سه تن از اصحاب جمل اختصاص داده است و سهم فردی را کمتر از دیگری نمی‌داند (همان، ۳۱۳، ۳۳۱، ۳۳۴).

پافشاری بر جنگ و رد توبه و اجتهاد اصحاب جمل

ترتیب و تبویب کتاب *الجمل* بسیار هوشمندانه است. شیخ مفید بی‌شک با بیان روند واقعه از منابع مختلف و گاه آوردن چندین نقل از یک رویداد، مرور مجدد، مستقل و مفصل بر نحوه قتل طلحه و زبیر پس از شرح واقعه و ختم کتاب، به رفتار حضرت علی (ع) پس از جنگ، صرفاً قصد گزارش واقعه‌ای تاریخی داشته‌است، بلکه یکی از

اهداف او، تأکید بر اصرار و پافشاری سران جمل بر جنگ تا آخرین لحظه، در مقابل کوشش فراوان امام(ع) برای پایان دادن به فتنه به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز، با بهره‌مندی از روایات تاریخی، بوده‌است؛ موضوعی که بر دین‌محوری رفتارهای امیرالمؤمنین صحنه می‌گذارد و در هم‌صدایی حشویه و معتزله در قول به توبهٔ اصحاب جمل تردید می‌افکند و باور مسلط در باب حقانیت طرفین جنگ جمل را با چالش جدی مواجه می‌کند.

روایات منتخب او در این خصوص بیشتر از موضع‌گیری‌های سرسختانهٔ اصحاب جمل، به ویژه طلحه و عایشه، در مقابل فرستاده‌های امام(ع) یا عثمان بن حنیف حکایت دارد (همان، ۲۷۴-۲۷۵، ۳۱۳-۳۱۴، ۳۳۷-۳۳۸). سخنان طلحه با ابن‌عباس، که اگر علی شروط ما را برای خلع خود و تحویل قاتلان عثمان نپذیرد، جز تیغ و شمشیر نصیبی نخواهد داشت (همان، ۳۱۴) از آن جمله است.

سخنان، خطبه‌ها یا نامه‌های اصحاب جمل که در آنها بر جنگ با امیرالمؤمنین تصریح و تأکید شده است نیز، در این بخش می‌گنجد (همان، ۲۸۸، ۳۰۱-۳۰۲، ۳۰۴، ۳۲۹). همچون این سخن عایشه در هنگامهٔ جنگ: «ای فرزندانم، حمله کنید حمله؛ و پایداری کنید که من برای شما ضامن بهشتم» (همان، ۳۴۷-۳۴۸).

ذکر موضع‌گیری‌های حامیان امام علی(ع) (همان، ۳۴۰، ۳۷۱) یا شرح وقایع منتهی به جنگ در نامهٔ آن حضرت به مردم کوفه و مدینه (همان، ۳۹۵، ۳۹۸)، بخشی دیگر از این روایات است. ضمن آنکه خبر ظریف ابراز ندامت عایشه پس از جنگ و نه توبهٔ او را نیز می‌توان در این بخش گنجانند (همان، ۳۸۰). با این حال، سخن پایانی شیخ در خصوص سران جمل (همان، ۴۲۳-۴۲۵) یا در جمع‌بندی بخش مربوط به طلحه، بیش از هر روایتی نیت او از گزینش و نقل این روایات آشکار می‌کند: «اینها که گفتیم مختصری از اخبار صحیحی است که دربارهٔ چگونگی کشته شدن طلحه از طریق عامه نقل شده‌است. اسنادش مورد اتفاق است و دلالت بر آن دارد که طلحه در حال اصرار بر جنگ و بدون اظهار پشیمانی کشته شده‌است. این موافق مذهب حشویه و مخالف مذهب معتزله است و شاهدهی است بر بطلان ادعای آنان نسبت به توبهٔ طلحه» (همان، ۳۸۶).

دیگر هدف هوشمندانهٔ مفید از نقل روایات متعدد در خصوص وقایع منتهی به جنگ جمل، تخطئهٔ نظریهٔ «سران برحق/ یاران بر باطل» است. روش زیرکانهٔ شیخ برای تثبیت باور امامیه و رد ادعاهای مخالفان، گنجاندن آن دسته از روایات در متن کتاب است که خواننده را به جمع‌بندی متضادی با نظر عامه می‌رساند: «همراهان برحق/ سران بر

باطل». مفید زمینه پذیرش این امر را برای خوانندگان کتاب با مجموعه روایاتی که بر عدول اصحاب جمل از فرامین الهی و پافشاری آنها بر جنگ دلالت دارند، فراهم آورده است، اما به این قدر هم بسنده نکرده و روایاتی در خصوص مخالفت آشکار برخی از بصریان با اصحاب جمل (همان، ۲۷۵)، اعتراض‌ها به بیعت‌شکنی (همان، ۳۰۷-۳۰۸) یا سرپیچی آنها از دستور خداوند درباره زنان پیامبر(ص) آورده است (همان، ۳۱۰، ۳۱۱، ۴۳۰-۴۳۱). اگر این مطالب را در کنار آن بخش از خطبه طلحه در بصره قرار دهیم که حضور ام‌المؤمنین در کنار خویش را دلیلی بر حقانیت سخنش می‌داند (همان، ۳۰۴) و آنها را با روایاتی پیوند زنیم که بر تردید، اغواء یا رودربایستی گروهی از حاضران در سپاه مخالف امام(ع) دلالت دارند (همان، ۳۲۲-۳۲۳، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۵)، انگاه کوشش مفید برای به چالش کشیدن باور «سران برحق/ یاران بر باطل» عیان می‌شود. نقل دو روایت مجزا در آخرین صفحات کتاب در باب پشیمانی برخی از قریشیان از همراهی با مخالفان حضرت علی(ع) و رفتن برخی از جوانان آنها نزد امام(ع) و حتی توبه یکی از آنها در حضور ایشان، مؤید این امر است و بر توبه یاران و نه سران، صحه می‌گذارد (همان، ۴۱۳، ۴۱۶). در نهایت می‌توان این احتمال را نیز مطرح کرد که روایت عایشه از واقعه جمل برای گروهی از زنان مدینه، که تیراندازی زود هنگام برخی از همراهان‌شان را در آغاز جنگ مؤثر دانسته، به سبب جایگاه او، در گذر زمان به روایت غالب تبدیل شده است (همان، ۳۷۸). روایات دیگری نیز حاکی است که اصحاب جمل نبرد را آغاز کردند (همان، ۳۳۹) و خطبه‌های امام(ع) در سرزنش بصریان نیز در دست است (همان، ۴۰۷-۴۰۸). این امر به مرور زمان، به تمایل عامه برای پذیرش باور «سران برحق/ یاران بر باطل» دامن زده است. از این رو، مفید کوشیده است تا با گزینش روایات موجود در خصوص عملکرد سران جمل، به هژمونی باور حقانیت آنها در جنگ پایان دهد؛ امری که نتیجه آن باور به حقانیت حضرت علی(ع) و بر هم زدن توازن دوگانه فوق است.

اهداف مفید از روایت مفصل واقعه جمل به آنچه گفته شد، محدود نمی‌شود. دقت در روایات نقل شده این احتمال را قوت می‌بخشد که شیخ کوشیده است ضمن شرح عملکرد صحابه در وقایع منتهی به این نبرد، به خصوص حاضران در سپاه مخالف امام(ع)، در باور مسلط میان حامیان گفتمان‌های رقیب تشیع تزلزل ایجاد کند. جایگاه ممتاز و یکسان صحابه و مبرا بودن آنها از اشتباه، باوری بود که در اذهان اکثر مسلمانان معاصر با مفید جای گرفته و یکی از نتایج آن نظریه اجتهاد صحابه و نیز معذور یا مأجور

بودن آنها در اجتهاد خویش بود. مفید، زمینه ایجاد تردید در این باور را با گنجاندن روایات متنوع در خصوص عدول آشکار برخی از صحابه از فرامین الهی در اثر خود فراهم آورد. همچنین روایات متنوع او از رفتار سران جمل و همراهانشان که به نوعی بر تردید، اشتباه، تذبذب و تأثیرپذیری آنها از دیگران تأکید دارد، ناظر به این هدف است. تأثیر ابن‌زبیر بر پدرش در طول واقعه (همان، ۲۸۹، ۳۱۸، ۳۸۵)، بی‌اثر ماندن کوشش ابوموسی اشعری برای جلوگیری از پیوستن کوفیان به امام(ع)^۱ (همان، ۲۵۷؛ همو، الجمل، ۱۵۰-۱۵۳) و تردید جدی سفیان بن حویطب از حضور در کنار اصحاب جمل هنگام جنگ (مفید، مصنفات شیخ مفید، ۳۶۱/۱)، برخی از این مواردند (همچنین نک. به: همان، ۲۸۵، ۲۸۷-۲۸۸، ۳۰۴-۳۰۵، ۳۰۶، ۳۷۶)

علاوه بر آن نمی‌توان از تأثیر نقل این روایات در کنار گزارش‌های بسیار شیخ مفید از فضائل و سیره حضرت علی(ع) که در سطحی ژرفتر، بر باور عدم تساوی صحابه در امر اجتهاد صحنه می‌گذارد، چشم پوشید. مطالعه مجموعه این خبرها در کتاب *الجمل*، در نهایت باور مشترک معتزله و اهل سنت در خصوص حقانیت طرفین جنگ جمل به واسطه مأمور یا ماجور بودن صحابه را در اجتهاد خویش با چالش جدی مواجه می‌کند، یعنی یکی از اهداف شیخ از تألیف این کتاب.

آخرین بخش از روایات در پیوند با پافشاری اصحاب جمل بر جنگ است و مفید با گنجاندن آنها در کتاب خود، هدفی خاص را دنبال می‌کند: این روایات حاکی از دنیاطلبی اصحاب جمل و به ویژه طلحه و زبیر است. روایاتی که به واسطه آنها می‌توان برخی از معتزلیان را در صحنه گذاردن بر حقانیت امام(ع) در جنگ و خلافت با خود همراه کرد و یک‌صدایی گفتمان‌های رقیب در خصوص حقانیت طرفین در نبرد جمل را با چالش مواجه ساخت. زیرا در آغاز سده ۴ق هنوز برخی از آنها بر این عقیده بوده‌اند که دنیاطلبی اصحاب جمل بر ایشان پوشیده است، اما اگر چنین باشد، بدون تردید آنها گمراه، مستحق لعنت و جاودانه در آتش‌اند (همان، ۶۳). علاوه بر آن، این روایات به صورت غیر مستقیم، گواهی است بر اصرار سران جمل بر جنگ و اینکه از رفتارهای

۱. در قسمتی از شعر فردی از قبیله بجیله در محکومیت اشعری آمده است: «[...] با نظر نادرست نگرستی و این گفتار از دلی بیمار سرچشمه می‌گیرد. آنچنان سرگردان شده‌ای که میان خوبی و بدی و سیاه و سفید فرق نمی‌گذاری. از فتنه‌ای همگانی سخن می‌گویی و خود در آن فروافتاده‌ای [...]» (همان، ۲۵۰)

ایشان تمایلی به توبه دیده نمیشود. از این حیث نیز بر باور به حقانیت طرفین جنگ جمل خدشه وارد می‌شود. با این تحلیل می‌توان سبب گزینش و نقل روایاتی همچون دلایل دشمنی ام‌المؤمنین با حضرت علی(ع) (همان، ۴۲۵-۴۳۴)، تمایل او برای رسیدن حکومت به طلحه یا شوهرخواهرش زبیر (همان، ۲۲۷) و دعوای طلحه و زبیر بر سر امامت نماز جماعت صبح تا نزدیک سپیده در بصره را درک کرد (همان، ۲۸۱-۲۸۲) یا سبب اشاره مفصل شیخ به رفتار اصحاب جمل پس از دستیابی به بیت‌المال بصره را دریافت (همان، ۲۸۴-۲۸۵)؛ به ویژه اگر این نکته را در خاطر داشته باشیم که روایت منتخب او، بر زهد علی(ع) در ضمن قرار گرفتن در موضع مشابه تأکید می‌کند (همان، ۲۸۶). علاوه بر آن، سبب نقل جزئیات حرکت حکیم بن جبله^۱ و حتی سخنان او مشخص می‌گردد، زیرا بخشی از دعای او در حضور دیگر معترضان به عملکرد طلحه و زبیر در مسجد بصره به این مهم اشاره دارد: «طلحه و زبیر در آنچه انجام داده‌اند، قصد قربت نداشته‌اند و فقط دنیاداری کرده‌اند» (همان، ۲۸۵). جمع‌بندی نهایی مفید از عملکرد طلحه و زبیر گواهی بر این مدعاست: «آن دو با عثمان مخالفت و جنگ کردند و او را از میان برداشتند، به طمع آنکه پس از او به حکومت برسند و در این موضوع هیچ شبهه و تردیدی هم نداشتند [...] ولی همین که مردم با امیرالمؤمنین بیعت کردند و آرزوی آنان برای حکومت از دست رفت، هردو برای جنگ با او مهیا شدند [...]» (همان، ۴۳۵).

جایگاه و فضائل امام علی(ع)

مفید در اثر خود، بر عدول اصحاب جمل از فرامین الهی و بر یافشاری آنها بر جنگ با آوردن مثال‌های بسیار تأکید کرده است. او از این طریق به مقابله با آراء در حال گسترش در جامعه می‌پردازد که باور امامیه در خصوص حقانیت امام اول آنها را در یکی از پر دامنه‌ترین جنگ‌های صدر اسلام، خدشه‌دار کرده است. تثبیت این حقانیت، علاوه بر شکستن باور منزلت یکسان صحابه و تشکیک در آرائی مانند «حقانیت طرفین در جنگ؛ با توبه سران جمل» و «سران برحق / یاران بر باطل»، نیاز به ضلع سومی دارد؛ ضلعی که با تأکید بر سوابق، فضائل و سیره حضرت علی(ع)، در کنار جلب نظر

۱. او به عملکرد طلحه و زبیر در قتل سباجه و تصرف بیت‌المال اعتراض کرد و به همراه ۷۰۰ نفر از قبیلۀ عبدالقیس با ایشان درگیر شد، اما همراه برادرش و برخی دیگر از مسلمانان به دست مهاجمان به قتل رسید (همان، ۲۸۳-۲۸۴).

مخاطبان نسبت به مجموعه عملکرد سران جمل، در نهایت آنها را به مسأله ای دو قطبی می‌رساند که ماحصل آن، عقیده نسبت به حقانیت امیرالمؤمنین(ع) در جنگ و خلافت است. به این منظور، شیخ مفید در کتاب خود انبوهی روایات حاکی از جزئیات سیره و مواضع امام(ع) در طول این جنگ آورده است. این روایات در ۳ دسته قابل تقسیم‌اند:

گروه اول، حاکی از دین‌محوری امام(ع) است و پایبندی ایشان نسبت به دستورات اسلام و روایاتی با محتوای پایبندی همیشگی آن حضرت به قرآن و سنت (همان، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۹-۲۴۰، ۲۸۶، ۳۴۲، ۳۷۹، ۴۰۵-۴۰۶، ۴۲۰، ۴۲۶)، یاد خدا و توکل به او در تمامی شئون (همان، ۲۵۱، ۳۶۰، ۳۹۷-۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۲۰)، نصیحت، امر به معروف و خیرخواهی تامّ او برای جلوگیری از جنگ میان مسلمانان (همان، ۳۵۸، ۳۶۵، ۳۶۸)، زهد امام(ع) و محوریت کسب رضایت خدا در همه حال (همان، ۳۳۶، ۳۵۸، ۴۰۲) و سرانجام ذکر دعاهای ایشان ضمن واقعه (همان، ۲۴۰، ۲۶۸، ۳۱۶، ۳۴۱). روایاتی که در کنار گزارش‌های بسیار حاکی از سرپیچی سران جمل از فرامین الهی، نتیجه‌ای جز سنگین کردن کفه ترازو به سوی امام(ع) ندارد. شرح مفصل، چندباره و متکی بر آثار متنوع در خصوص مراحل فراخوانی اصحاب جمل برای بازگشت، بهترین نمونه از این دسته است: فرستاده شدن صعصعه بن صوحان با نامه به نزد سران جمل (همان، ۳۱۳-۳۱۴)، فرستادن ابن عباس برای یادآوری بیعت (همان، ۳۱۴-۳۱۸)، مهلت سه روزه (همان، ۳۳۴)، فرستادن مجدد ابن عباس با قرآنی نزد سران جمل، پس از صف‌آرایی دو سپاه در مقابل یکدیگر و دعوت ایشان به کتاب خدا (همان، ۳۳۶-۳۳۸)، و در نهایت، امام(ع) جوانی داوطلب را با مصحفی میان دو لشکر فرستاد و سپاه جمل را پیش از آغاز جنگ به قرآن دعوت کرد (همان، ۳۳۹). اینها حاکی از کوشش آن حضرت برای بازگرداندن مخالفان به آغوش جامعه اسلامی است؛ روندی که امام(ع) در نامه خود به مردم مدینه و کوفه پس از جنگ نیز به آن اشاره کردند (همان، ۳۹۵، ۳۹۸، ۴۰۳-۴۰۴).

دسته دوم، روایاتی است که شیخ از طریق نقل آنها بر فضائل حضرت علی(ع) تأکید می‌کند، برای یادآوری سوابق امام(ع) در زمان پیامبر(ص) به مخاطبان (همان، ۲۳۳-۲۳۴، ۲۵۴-۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۳، ۳۱۵-۳۱۶، ۳۶۸، ۴۰۹-۴۱۱، ۴۱۳) و شجاعت و جنگ‌آوری ایشان (همان، ۲۵۴-۲۵۵، ۳۶۰، ۳۶۸) و دیگر فضائل امام(ع) مانند قربات با پیامبر(ص) (همان، ۲۵۵، ۲۷۵، ۳۱۵، ۳۳۵، ۴۲۹)، علم آن حضرت (همان، ۲۵۴-۲۵۵، ۲۹۰، ۲۹۳، ۴۳۶) و حتی وصایت رسول خدا در خصوص ایشان (همان، ۲۴۷، ۲۵۶)

اینها گذشته از روایاتی است که بر فضیلت و منزلت آن حضرت به صورت عام دلالت دارند (همان، ۲۴۵-۲۵۶، ۲۵۴-۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۴، ۳۱۵-۳۱۶، ۴۱۶، ۴۲۷-۴۲۹، ۴۳۳، ۴۳۶) جالب اینجاست که در این مجموعه، مفید چند روایات هم در خصوص قرابت ایشان با پیامبر(ص) نقل کرده است. به نظر می‌رسد که او در نحوه گزینش، قرابت نسبی زبیر با رسول(ص) را در نظر داشته‌است. به عبارت دیگر، شیخ بیشتر بر آن دسته از فضائل امام(ع) تأکید کرده که امکان ادعای آنها، به کیفیت نقل شده، برای طلحه و زبیر وجود نداشته است. دسته آخر شامل روایات و مطالبی است که در آنها بر حقانیت امام(ع) برای خلافت (به طور عام) و در جنگ جمل (به طور خاص) تأکید شده است و خود به سه گروه قابل تقسیم است: روایات دال بر قول یا فعل حضرت علی(ع)؛ روایاتی که از زبان هواداران ایشان نقل شده است و روایات یا مطالبی که محصول شیوه نگارش و گزینش شیخ مفید یا جزئی از استنتاجات اوست.

روایاتی که امام(ع) پیروزی خود، شکست دشمن و حتی نحوه عمل خویش را به خدا نسبت می‌دهند (همان، ۳۶۱، ۳۹۵، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۳) و بر همراهی خداوند، پیامبر(ص) و در یک کلمه، حق با خویش تأکید می‌کند (همان، ۲۴۴، ۳۵۸، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۰۳) و به تناسب موضوع خود را شایسته خلافت می‌دانند (همان، ۲۵۹، ۲۶۷، ۴۱۶-۴۱۷)، در گروه اول می‌گنجد. همچنین می‌توان روایاتی را در این گروه قرار داد که امام(ع) در آنها کشتگان سپاه خود را «شهید» خوانده یا «بهشت» را برایشان ضمانت کرده‌است (همان، ۳۴۰، ۳۹۴، ۴۰۴). روایاتی هم حاکی از استفاده آن حضرت از نمادهای حقانیت همانند پرچم، سخن و شعار پیامبر(ص) در جنگ یا تعبیر «جهاد» است و در این گروه جای می‌گیرند (همان، ۲۵۹، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۹۲).

در گروه دوم نیز، روایات فراوانی با این موضوعات آمده است: شایستگی امام(ع) برای خلافت (همان، ۲۳۸، ۲۴۶، ۲۵۴، ۲۶۴، ۲۸۹، ۳۴۶، ۴۱۲)، حقانیت ایشان و بر باطل بودن جملیان (همان، ۲۵۶، ۳۴۴، ۳۶۶، ۳۷۰، ۴۳۳)، حمایت خداوند از آن حضرت (همان، ۲۴۵، ۳۴۳) و تلقی از همراهی با علی(ع) به «جهاد» (همان، ۲۶۲، ۲۶۴) از قول هواداران ایشان. نکته قابل توجه در این میان، روایتی است که شیخ هوشمندانه در انتهای متن کتاب خود گنجانیده و برای اثبات حقانیت علی(ع) به استناد عایشه آورده است: عبدالله بن بدیل خزاعی از عایشه پرسید: «تو را به خدا سوگند آیا خود ما از تو نشنیدیم که می‌گفتی خود شنیدم پیامبر(ص) می‌فرمود: علی همراه حق و حق همراه علی است و از یکدیگر جدا

نمی‌شوند تا کنار حوض کوثر نزد من در آیند؟» و عایشه پاسخ داد: «آری»؛ بدین ترتیب، بر تمامی ادعاهای مخالفان تشیع خط بطلان کشیده می‌شود.

در آخرین گروه نیز می‌توان به روایات یا مطالب خود شیخ اشاره کرد که در آنها از امام(ع)، با عنوان «امیرالمؤمنین» یاد شده‌است (همان، ۲۲۶، ۲۴۰، ۲۵۱، ۲۷۴، ۲۹۵، ۳۱۳، ۳۶۱، ۴۱۵، ۴۲۲، ۴۳۵). تأکید مفید بر همراهی ۷۰۰ تن از مهاجران و انصار با آن حضرت (همان، ۲۴۰) و نام بردن از یک یک فرماندهان سپاه ایشان، که بسیاری از آنها از وجوه مسلمانان آن بودند، هنگام گزارش صف‌آرایی دو لشکر (همان، ۳۱۹-۳۲۱)، از دیگر روش‌های شیخ برای تأکید بر حقانیت امام(ع) است. در نهایت کوشش مفید برای دستیابی به مقصود نهایی از نگارش کتاب را می‌توان با اشاره به گزینش و نقل دو روایت پایان داد: روایت اول به گفت و گویی مفصل میان زبیر و پسرش عبدالله اختصاص دارد؛ گفت و گویی که علاوه بر اذعان زبیر بر ناتوانی او از حکومت به شیوه خلیفه دوم، بر آگاهی آنها به باور عمر به شایستگی حضرت علی(ع) برای خلافت و نیز توصیه او به اهل شورا برای واگذاری این مقام به ایشان دلالت دارد (همان، ۲۸۹). در روایت انتهایی نیز پیامبر(ص)، علاوه بر ذکر فضائل و لعن دشمنان امام(ع) در حضور ام‌المؤمنین، صراحتاً به جنگ عایشه با حضرت علی(ع) اشاره می‌کند. مفید در بخشی از تحلیل این روایت آورده‌است: « [...] نفرین پیامبر(ص) حاکی از آن است که می‌دانست عایشه با علی جنگ خواهد کرد و خواسته با ذکر فضائل علی(ع) هرگونه شبهه را از افکار بزداید، زیرا علی برحق است و دشمن او در ستیز با او بر باطل» (همان، ۴۲۷).

نتیجه

شیخ مفید کتاب *الجمل* را با محوریت سه موضوع نگاشت: عدول آشکار اصحاب جمل از فرامین الهی، پافشاری بر جنگ و رد اجتهاد و توبه آنها، تأکید بر فضائل امیرالمؤمنین(ع). او با گزینش و نقل روایات فراوان از اصرار سران جمل بر جنگ تا آخرین لحظه، بر نفی توبه آنها تأکید کرد. او روایات متنوع را به نحوی ظریف ترتیب داده است تا بر عدول این افراد از فرامین الهی و از سوی دیگر بر فضائل امام علی(ع) تأکید کند و مخاطب منصف را به اعتقاد به به بطلان راه اصحاب جمل سوق دهد. علاوه بر آن، این متکلم امامی با انتخاب هوشمندانه روایاتی که بر تردید، اشتباه، تذبذب و تأثیرپذیری صحابه دلالت داشتند، کوشید در باور مسلط در خصوص مأجور یا معذور بودن صحابه در اجتهادشان تزلزل ایجاد کند. ضمن آنکه با تأکید بر روایات موجود در خصوص تأثیرپذیری یاران اصحاب جمل و تأثیرگذاری سران در برپایی جنگ، نظریه «سران

برحق / یاران بر باطل» را با چالش جدی مواجه کرد. بدین ترتیب، او با تألیف *الجمل* کوشید ائتلاف معتزله و اهل سنت معاصر خویش را در باب حقانیت اصحاب حاضر در طرفین جنگ جمل و نیز نظریه «سران برحق / یاران بر باطل» بر هم زند و با تثبیت باور شیعیان در خصوص حقانیت امیرالمؤمنین در جنگ جمل به حل مشکل زمانه خود بپردازد. در حال حاضر نشانه‌های حاکی از نگارش ردیه‌ای بر *الجمل* شیخ در دست نیست و شاید این نکته را بتوان نشانه‌ای از استحکام دلایل او در بازخوانی واقعه جمل دانست. هرچند، این سکوت را بایستی از زاویه غلبه روزافزون تفکری نگر است که از نقد و سخن گفتن از صحابه سخت اجتناب و اکراه داشت. با کاهش بحث‌ها پیرامون اصحاب جمل، تالیف تک‌نگاری و نسخه‌برداری از کتاب‌های *الجمل* موضوعیت خود را از دست داد.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر- داربیروت، ۱۳۸۵.
- ابن جوزی، علی بن محمد، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق عبدالقادر عطا محمد و عبدالقادر عطا مصطفی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲.
- ابن حزم، *الفصل فی الملل والأهواء و النحل*، قاهره: مکتبه الخانجی، بی‌تا.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷.
- اشعری، علی بن اسماعیل، *مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین*، تصحیح: هلموت ریتز، فیسبادن: دار فرانز شتایز، ۱۹۸۰.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
- اصفهان‌ی، ابونعیم، *الإمامه والرد علی الرافضه*، محقق: علی بن محمد فقیهی، مدینه: مکتبه العلوم و الحکم، ۱۴۱۵.
- بارانی، محمدرضا، *بررسی تاریخی تعامل فکری سیاسی امامیه با فرقه‌های معتزله*، اشاعره و حنابله در بغداد در عصر آل بویه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
- باقلانی، ابوبکر، *تمهید الأوائل فی تلخیص الدلائل*، تحقیق عماد الدین أحمد حیدر، لبنان: مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۰۷.
- بخشی، منصوره، *تاریخ نگاران امامیه و روش‌ها و گونه‌های تاریخ نگاری آنها از قرن اول تا قرن هفتم هجری*، معاونت پژوهشی جامعه الزهراء، قم، ۱۳۹۳.
- بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، بیروت: دار الآفاق الجدیده، ۱۹۷۷.
- بهرامیان، علی، «اصحاب حدیث و مسأله تاریخ نیم‌سده اول هجری»، نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۴، صص ۳۴۰-۳۳۱، بهار ۱۳۷۶.
- همو، «جمل، جنگ» در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، صص ۴۹۶-۵۰۶، ۱۳۸۹.

- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران: علم، ۱۳۸۸.
- خادم‌لو، مهدی‌رضا، «بازشناسی دیدگاه‌های فرق درباره جنگ جمل»، نامه تاریخ‌پژوهان، شماره ۱۱، صص ۵۰-۲۶، پاییز ۱۳۸۶.
- همو «کتاب‌شناسی جنگ جمل»، نامه تاریخ‌پژوهان، شماره ۲۳، صص ۵۲-۲۲، پاییز ۱۳۸۹.
- خانجانی، قاسم، شیخ مفید و تاریخ‌نگاری، قم: حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
- خلیلی‌فر، سمانه، «ملاحظات درباره جنگ جمل و جمل‌نگاری»، بی‌تا، برگرفته از لینک:
<http://pishine.ir/archives/9183>
- ذهبی، محمد بن احمد، العبر فی خبر من غیر، تحقیق فوادسید، کویت: بی‌تا، ۱۹۶۱.
- رابینسون، جیس، اف، تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۸۹.
- شهرستانی، محمد بن عبد‌الکریم، الملل والنحل، بی‌جا: مؤسسه الحلبي، بی‌تا.
- ابن‌حنبل، مسند، تحقیق محمد بن سعید قحطانی، بی‌جا: دار ابن‌القیم - الدمام، ۱۴۰۶.
- طوسی، محمد، فهرست، نجف: انتشارات مکتبه المرتضویه، بی‌تا.
- قاضی عبد‌الجبار، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، بی‌جا: دارالکتب، ۱۹۶۲.
- کاشفی، محمدرضا، کلام شیعه ماهیت، مختصات و منابع، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
- کرمر، جوئل، احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسانگرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- مفتخری، حسین، باقریزاد گنجی، نبی‌اله، «بازشناسی جنگ‌های امیرالمومنین علی(ع) از دیدگاه فرقه‌های کلامی»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ۱۰، شماره ۴، صص ۷-۳۹، زمستان ۱۳۸۸.
- مفید، محمد، الجمل، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۷.
- همو، مصنفات الشیخ المفید (الجمل والنصره لسید العتره فی حرب البصره)، تصحیح علی میرشریفی، قم: مکتب اعلام اسلامی، ۱۴۱۳.
- مکدموت، مارتین، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، احمد آرام، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل شعبه تهران با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷.
- نجفیان‌رضوی، لیل، «تاریخ‌نگاری شیعیان امامی مذهب در آغاز دوره غیبت کبری (نمونه موردی: تثبیت نظریه وجود و غیبت امام زمان(عج))»، فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، سال ۷، شماره ۲۷، صص ۸۵-۱۰۳، بهار ۱۳۹۵.
- ولوی، علی‌محمد، تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، تهران: بعثت، ۱۳۶۷.
- هدایت‌پناه، محمدرضا، «بررسی روش‌شناسانه‌ی کتاب الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره اثر شیخ‌مفید»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال ۲، شماره ۵، صص ۱۳۹-۱۶۰، بهار ۱۳۹۱.